



۲۰۱۵/۰۸/۱۷

عزیز کهگدای

استعمار و تجاوز انگلیس در افغانستان به مناسبت نود ششمین سال استرداد استقلال افغانستان

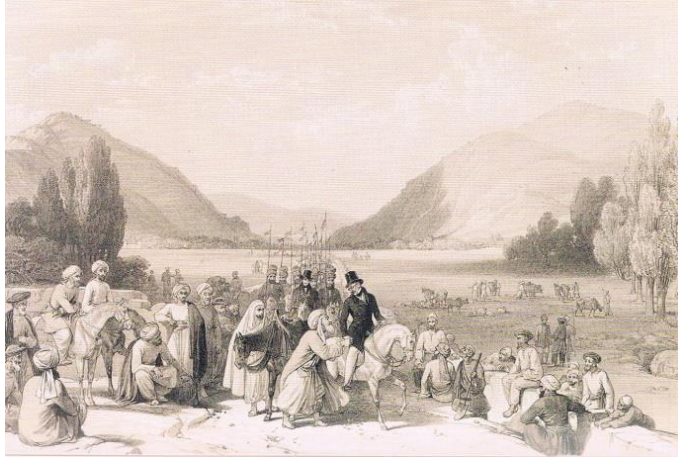
در ۱۷۹۹م ناپلیون بناپارت بعد از صلح با روسیه تزاری در نظر داشت که به همکاری پول اول امپراتور روسیه به هندوستان حمله کند ولی عملی نشد. انگلیس ها از پیشرفت شاه زمان پادشاه افغانستان هراس داشتند، در حالیکه شاه زمان به لشکر کشی به هند قصد نداشت. چون دولت نوبنیاد قاجار فارس (ایران امروزی) با دولت درانی افغانستان اختلاف داشت، انگلیس ها از موقع استفاده کرده روابط سیاسی را با آنها برقرار کردند. در ۱۸۰۹م انگلیس ها با شاه شجاع، پادشاه افغانستان معاهده ای مبنی بر حمله احتمالی فرانسه و فارس، افغانستان از هند دفاع کند، امضاء کرد.

تجاوز اول و دوم انگلیس ها در افغانستان به تباهی مواجه شد که منجر به تصمیم آنها به ترک افغانستان گردید، اما آنها برای حفاظت خود در هند و سایر مستعمرات، آبروی از دست رفته را توسط عملیات انتقامی بجا کردند. از اینرو توسط جنگ، تخریبات وحشیانه و خونریزی های بیمورد، تخریب آثار تاریخی، بالاحصار، چهار چته مصلاهی هرات (۱) و غیره را فدای خواهشات خود کردند. شهر هرات را از خوف روس از دیوارها، باغات و اشجار صاف کردند.

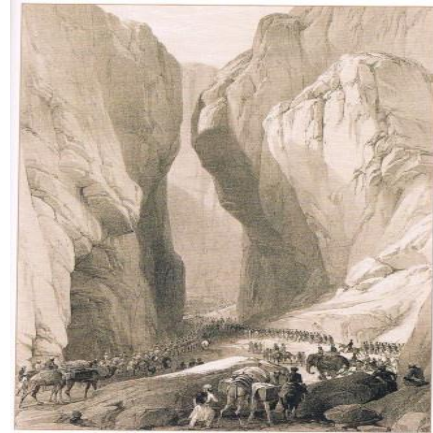
با اعدام های دسته جمعی و بدون تحقیق افراد مجرم به قتل "برنس" سفیر، برتری نظامی شانرا اثبات کردند اما در مقابل حس بدبینی در اذهان عامه، نه تنها علیه دولت انگلیس بلکه در برابر تمام خارجیان مخصوصاً اروپایی ها باقی گذاشتند ولی دلیری و شجاعت مردم افغانستان در برابر جنگ ها و تجاوزات استعماری، حیثیت و اعتبار افغانستان را در انظار جهانیان بلند برد.

با قتل "کیوناری" در کابل، "رابرتس" نماینده دولت استعماری اعلامیه پُر از غرور و نخوت در بالا حصار

۱- یکی از زیباترین آثار هنری کشور و مشرق زمین و یادگار های سلطان حسین بایقرا، امیر تیمور گورگان و شاه رخ بود که با نقب و باروت ویران و از خشت و مواد آن در داخل شهر گدام ذخیره غله سپاه ساختند.



امیر دوست محمد خان و مکتانن



انگلیس ها از راه دره بولان بسوی کابل

ایراد کرده مردم و اردوی افغانستان را مسئول قتل کیوناری شمرده گفت: ابنیه و عمارات عسکری را تخریب و مردم کابل **جرمانه** دسته جمعی تادیبه کنند و تمام کسانی که در قتل سفیر دست داشتند به قوای انگریز معرفی کرده **پنجاه روپیه** برای شان داده می شود.

دوره حدود ۴۰ سال از مرگ تیمورشاه درانی پادشاه افغانستان تا تجاوز انگلیس از تاریکترین و دردناکترین دوره تاریخ افغانستان به شمار می رود. عامل این همه بدبختی ها که به تاریخ دوره **فتور** معروف است، برادران بارکزیایی بودند که بی اتفاقی های ایشان کشور بزرگ افغانستان را به تجزیه کشانیده پشاور، کابل، قندهار و هرات موقع مساعدی به خارجی ها داد و مملکت آرام را به میدان جنگ دوامدار تبدیل کردند، با لشکر کشتی های بیمورد و بیهوده، کشت و زراعت را پامال، شهرها و قصبات را ویران و اهالی بیگناه و بی دفاع را قتل عام کردند. در نتیجه افغانستان آزاد و مرفح که قبلاً همراه با سایر ملل منطقه از تمدن عصری بازمانده بود از آنان عقبتر افتاده و در زمینه حفظ هویت سیاسی، ملی، بازسازی و فرهنگی خود با دشواری های خاص روبرو گردید.

انتظار می رفت که افغانستان بعد از طی دوره فترت چندین ساله در جنگ های داخلی و مخالفت های خاندان بارکزیایی و سدوزایی روحاً آنها را خسته ساخته بود با امارات دوست محمد خان موقعی را که بی اتفاقی ها از دست شان ربوده بود مجدداً احراز نماید.

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

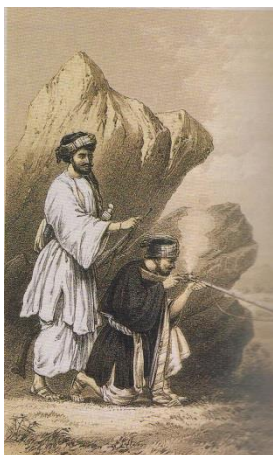
متأسفانه باوجود دولت مرکزی دوام بی اعتمادی ها و روش های غیر دوستانه انگلیس ها که از اندیشه استعماری آب می خورد موقع خدمت گذاری را از امیر دوست محمد خان سلب کرد. انگلیس ها به اساس سنجش غیر منطقی تمنیات دوستانه افغانستان و امیر مذکور را نادیده گرفته به بهانه های بیمورد تهاجم را به افغانستان طرح کردند.

اصلاً علت تعرض اول انگلیس بر افغانستان با پادشاهی دوم **شاه شجاع الملک** آغاز شده است که مفکوره حفظ هندوستان از تعرض فرانسه، ناپلیون و روسیه محور اصلی خط مشی سیاسی و نظامی انگلیس را تشکیل می داد که تمام مذاکرات و معاهدات انگلیس ها این بود تا افغانستان را منزوی و جدا از دیگران تحت مراقبت خود نگه دارد.

سقوط دولت شاه امان الله که یکی از جالب ترین و **شگفت انگیز ترین** چهره های سیاسی عصر جدید افغانستان بود، در ناکامی برنامه های او به درجه اول حکومت برتانیه و هند برتانوی، مأمورین سفارت انگلیس در کابل نقش فعال و موثری داشتند، ریختن اوراق تهدید آمیز توسط طیارات انگلیسی در کابل، تماس علنی با حبیب الله کلکانی، شورش منگل، تحریک ملای لنگ، اغتشاش شینوار، شبخون حبیب الله کلکانی، مخالفت خانواده مجددی، علمای دینی و غیره همه تحریکات و سیاست نیروهای استعماری انگلیس و همچنین تحریکات روس از یک طرف و روش زمامداران کشور از سوی دیگر مملکت را به انزوا کشانید.

اگر از نظر سیاست جهانی قرن ۱۹ را **قرن اروپایی** بنامیم درست خواهد بود زیرا درین قرن از ابتدا تا انتها نقش عمده و قاطع در سیاست جهانی نه تنها در داخل اروپا بلکه در تمام نقاط جهان از طرف کشورهای بزرگ قاره اروپا امضاء می گردید و سرنوشت دولت ها و ملت ها در پایتخت های آنها تعیین می شد. در میان کشور ها انگلستان از رهگذر قوه صنعتی و وسعت مستملکات و حاکمیت بر ابحار مقام اول را داشت.

غازیان افریدی



اینک داستانی از یک هموطن ما که نمونه ای از ظلم و ستم و تجاوز انگلیس ها را در افغانستان حکایت می کند: در میدان چته چهارم عمارتی با دیوارهای بلند و دروازه بزرگ وجود داشت که بنام **سرای شیر علی خان** یاد می شد. انگلیس ها آنرا برای زندان و دفاتر خود تعیین کرده بودند. انگلیس ها اعلان نموده بودند، هر شخصی که غازیان را برای وایسرا معرفی کند برایش انعام نقدی **ده کلدار** داده می شود. یک عده اشخاص جاسوس و فرومایه، مجاهدین را به آنها معرفی می کردند. انگلیس ها آنها را در سرای مذکور حبس و از هیچ گونه شکنجه غیر

د پانو شمیره: له ۳ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

انسانی دریغ نمی کردند و بعضی ها را **پانسی** می نمودند و یا غروغراب شده در زندان حبس و تا اندازه لت و کوب می نمودند تا از بین می رفتند. پانسی عبارت از ۴ عدد سیخ گول به قطر ۶ سانتی و طول نیم متر پهلوی هم با دسته بسته شده و آن را بالای کوره آتشی می گذاشتند تا بکلی سرخ و قوغ شوند. مجرم را روی زمین خوابانیده پشتش را لچ می کردند بعد یک انگلیسی پانسی را از کوره آتشین گرفته با قوت تمام به پشت برهنه مجاهد یا مجرم می زد در ضربه سوم مجرم فوت می کرد.

بازار جاسوسان و دشمنی ها گرم بود، گیر و گرفت جریان داشت، هرکس رقیب خود را روی دشمنی های سابقه به دست انگلیس می داد. همینکه محافظین فرنگی کسی را از دکان و یا منزلش با خود به سرای شیرعلی خان می بردند، اعضای فامیل امید برگشت او را نداشتند.

حاجی عبدالرحمن می گوید: با پدرم **حاجی غلام محی الدین** برنج فروش در دوکان مصروف کار بودیم، عسکر انگلیس با یک نفر دیگر به دوکان ما آمده و نفر همراه وی، پدرم را به عسکر انگلیسی با اشاره دست نشان داد. عسکر از داخل دوکان پدرم را به زور با خود برد. همه دکانداران می گفتند که حاجی را به سرای شیرعلی خان می برند. خانه ما در نزدیکی مندوی برنج فروشی سر چوک بود همه خبر شدند و گریه کنان می گفتیم که حتماً پدر ما را نیز پانسی می دهند. به راستی پدرم را به سوی سرای بردند، همه اعضای فامیل به شمول پدرکلان و مادر کلان ما نیز در بیر و بار مردم در عقب سرای انتظار پدرم را می کشیدیم بعد از چند ساعت انتظار پدرم سالم از محبس یا قتلگاه سرای شیرعلیخان خارج شد و دستان پدر و مادر کلان و روی مرا بوسیده به عجله به طرف خانه روان شدیم، پدرم ما را به خانه فرستاد و خود برای ادای نماز عصر به مسجد پل خستی رفت. وقتیکه پدرم به خانه برگشت دوستان زیادی به منزل ما با نان و غیره برای خیرات آورده بودند و پدر کلانم به من هدایت داد تا همین حالا گوسفندی خریداری کرده آنرا ذبح و خیرات کنیم.

پدرم جریان بردن خود را به سرای چنین حکایه کرد: بعد از آنکه عسکر انگلیسی مرا با لت و کوب به سرای شیرعلیخان برد در اتاقی مرا رهنمایی کرد من آنجا نشستم و نفریکه در دوکان همراهی عسکر انگلیس آمده و مرا به او نشان داده بود در پهلویم نشسته بود. او را شناختم که بین ما در میدان **بودنه بازی** در باغ قاضی مشاجره لفظی صورت گرفته بود. بیر و بار زیاد بود و عساکر انگلیس نفرها را می آوردند و گیر و دار جریان داشت. من غرق در اندیشه سرنوشت خود بودم، دروازه اتاق باز شد و یک صاحب منصب **هندوی قوی** هیکل، لنگی بسر، ملبس به دریشی و **بهادری** «نشان» های زیاد در سینه اش آویزان بود. او به من خیره شده چیزی نگفت و داخل اتاق آمر انگلیسی شد. دو ساعت بعد یک عسکر دیگر مرا داخل اتاق آمر رهنمایی کرد. یاالله گفته و کلمه شهادت را به زبان جاری ساخته داخل اتاق آمر شدم. همان صاحب منصب

د پانو شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

هندو چیزی به انگریزی به آمر گفت. آمر از پشت میز برخاسته به من دست داد. صاحب منصب هندو رو به من کرده به فارسی گفت: حاجی صاحب! آمر صاحب به شما پول می دهد تا برای ویسرا در شیرپور برنج برسانید! سپس آمر انگلیسی یک مقدار کلدار «کلدار پول هند و معنی کله دار را میدهد» به من داد و با صاحب منصب هندو یکجا از اتاق خارج شدیم. در اتاق انتظار از صاحب منصب تشکر کرده گفتیم: این یکی شما را تا زنده باشیم فراموش نخواهم کرد. شما به چیزی که عقیده دارید به من واضح بگویید؟ دستم را گرفت، در دراز چوکی باغی که در گوشه اتاق بود نشستیم و چنین گفت: من اصلاً اهل هندم سال ها قبل که بچه خورد سال بودم در سرچوک کابل با تنگی در گردن گوگرد فروشی می کردم. دو جوان از تنگم قطی گوگردی را گرفتند. من از آنها یک پیسه قیمت گوگرد را طلب کردم. آنها بدون اینکه پول قیمت گوگرد را برایم بدهند گفتند: تو باقی مانده پیسه ما را بدهی. برای شان به تضرع گفتیم: من شخص بیچاره و غریب هستم و تمام تنگم یک کابلی قیمت ندارد و شما به من پیسه نداده اید، یکی شان سیلی محکمی برویم زد و اشک هایم جاری شد و مرا لت و کوب کردند و مردم سیل بین می گفتند: ای! هندو می خواهی پول باقیمانده اینها را بخوری متأسفانه گریه و زاری من سودی نداشت.

وقت نماز پیشین نزدیک بود و شما حاجی صاحب از راه عطاری داخل سرچوک شدید و می خواستید که برای ادای نماز به مسجد پل خشتی بروید. دفعه‌تاً متوجه زدن و کندن آنها شدید، در حالیکه خون از دماغم جاری و گریه می کردم، شما توقف نموده جریان را از دو جوان جویا شدید. آنها گفتند: ما یک کابلی به او داده ایم یک قطعی گوگرد خریدیم و این هندو پول باقی مانده ما را نمی دهد.

شما «حاجی غلام محی الدین» جیب ها و تنگی مرا تلاشی کردید چیزی نزد من نبود به آنها گفتید که او برادرها! این بچه هیچ پیسه ندارد. آنها تنگ ام را از گردنم دور انداخته مرا زیر لت و کوب گرفتند. شما خلاص می کردید ولی فایده نکرد. آنها به شما گفتند: کاکا شما را چه! اگر مرد هستی یک کابلی ما را شما بدهید. شما جگرخون شدید، یک کابلی به آنها داده تنگم را از آنها گرفتید و گوگرد ها را جمع و به سرم دست کشیده دلجویی کردید و بسوی مسجد روان شدید.

صاحب منصب هندو گفت: من همان بچه گوگرد فروشم که بعداً به هندوستان رفتم، مکتب را خلاص کرده و تحصیل کردم تا اینکه صاحب منصب شدم، چون فارسی میدانستم از این رو با عساکر انگلیس به کابل آمدم.

«پایان»

افغانستان دره قرن اخیر
بالاحصار و پیامد های آن
چهار چته سرچوک

L.Dupree
Afghanistan A Companion
Airphoto Internation

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ